

الهیات لیبرالیسم: شکنجه های سازمان سیا و اپوزیسیون همسو

محمد سهیمی

سکوت گورستانی اپوزیسیون "همسو" در باره جنایت اسرائیل در غزه و گزارش سنای آمریکا در باره شکنجه بخوبی ورشکستگی ادعاهای آنرا در باره "دفاع" از حقوق بشر و استفاده از "کلنگ" آمریکا برای دموکراسی در ایران را اثبات می‌کند.

مقدمه

سناتور دیان فاینستاین، دمکرات از ایالت کالیفرنیا، رئیس کمیته امور اطلاعاتی و جاسوسی سنای آمریکا، یک خلاصه ۵۲۵ صفحه‌ای از گزارش ۶۳۰۰ صفحه‌ای سنای آمریکا در باره برنامه شکنجه سازمان سیا برای متهمان به عملیات تروریستی را منتشر کرد. در بسیاری از صفحات این خلاصه خطوط زیادی کاملاً سیاه شده‌اند تا ظاهراً هویت مأموران سیا و خانه‌های امن آنان در سراسر جهان، و همچنین همدستان محلی آنها در کشورهای مختلف فاش نشود. دلیل انتشار این خلاصه در این زمان انتقال کنترل سنای آمریکا به جمهوری خواهان در ماه آینده است. دمکرات‌ها، به خصوص دمکرات‌های معتدل مانند خانم فاینستاین، و دمکرات‌های نسبتاً مترقی نظیر سناتور مارک یودال از کلرادو و ران وایدن از اورگان، نگران بودند که جمهوری خواهان این گزارش را منتشر نکنند.

این گزارش، که نتیجه پنج سال تحقیق است، استفاده وسیع از وحشتناک‌ترین انواع شکنجه توسط سیا را توصیف می‌کند. این شکنجه‌ها در مناطق مختلف جهان، از جمله پایگاه بگرام در افغانستان، زندان ابو غریب در عراق، خانه‌های امن سیا در کشورهای مختلف اروپای شرقی نظیر لهستان و رومانی، و متحدان آمریکا در خاور میانه نظیر مصر انجام می‌شدند. استفاده سیا از شکنجه خیر جدیدی نیست. از زمان پرزیدنت بیل کلینتون در دهه ۱۹۹۰ سازمان سیا مبادرت به ربودن مظنونان و انتقال آنان به خانه‌های امن در سراسر جهان میکرد که در آنجا برای بدست آوردن اطلاعات شکنجه می‌شدند. سیا همچنین مظنونان را که مسلمان بودند به کشور هایی نظیر مصر می‌فرستاد چرا که آگاه بود که نیروهای امنیتی مصر از شکنجه استفاده میکنند. در یک مورد، یک مظنون، که بعد ثابت شد کاملاً بیگناه است، به سوریه فرستاده شد که در آنجا تحت شکنجه شدید روانی و روحی قرار گرفت. افشاگری‌های وسیع در باره شکنجه‌های سیا و نیروهای مسلح آمریکا در ابو غریب، و همچنین در باره بدرفتاری کم سابقه با مظنونان زندانی شده در پایگاه گوانتانامو در کوبا پنجره‌هایی را بر روی این عملیات غیر انسانی و غیر قانونی گشود.

ولی اهمیت انتشار گزارش سنا در رسمی بودن آن است

چرا اینچنین جنایاتی اتفاق افتاد؟ دلیل آن اعتقاد دولت آقای پرزیدنت جرج بوش پسر و معاون ایشان آقای دیک چینی به این اصل بود که در به اصطلاح جنگ بر ضد تروریسم دولت آمریکا میتواند از هر وسیله‌ای استفاده کند، چون بر طبق "استدلال" آنان مظنونان به اعمال تروریستی متعلق به یک ارتش منظم و یک یا چند کشور در حال جنگ با آمریکا نبودند، و بنا بر این آنها "جنگندگان غیر قانونی" بودند. به همین دلیل، مشاور حقوقی کاخ سفید در آن زمان، آقای آلبرتو گنزalez که در دوره دوم ریاست جمهوری

آقای بوش وزیر دادگستری آمریکا شد ولی بعد از دروغ‌های متعدد مجبور به استعفا شد، ادعا کرد قوانین معاهده ژنو در باره اینچنین اسرای جنگی صادق نیست. کاخ سفید به سیا اجازه داد که از شکنجه -- و یا آنطور که آقایان بوش و چینی و حامیان آنها بدان اطلاق میکردند، "بازجویی غنی" -- استفاده کند. ماموران سیا نیز در دفاع از خود گفته‌اند که آنچه که آنها انجام داده‌اند از پشتیبانی کاخ سفید برخوردار بوده و بنا بر این آنها "مأمور هستند و معذور". جالب این جاست که ماه‌ها قبل ماموران سیا بطور غیر قانونی وارد کامپیوترهای کمیته سنا شده بودند تا از محتوی گزارش در دست تهیه آگاه شوند، که این موضوع خود جنجال بسیار بزرگی را براه انداخت

این مقاله نکات اصلی گزارش، واکنش مقامات مختلف، و پیامدهای احتمالی آنرا مورد بحث قرار میدهد. تمامی این مقاله بر اساس خود گزارش و چند گزارش مهم دیگر توسط منابع معتبر است.

نکات مهم گزارش درباره شکنجه‌های استفاده شده

اول، سازمان سیا ادعا کرده بود که فقط تعداد بسیار کوچکی مورد شکنجه قرار گرفته بودند. گزارش سنا می‌گوید ۱۱۹ نفر در اسارت بودند، که دست کم ۲۶ نفر از آنها بطور غیر قانونی دستگیر شده بودند، و بر خلاف ادعای سیا، استفاده از شکنجه در باره همه آنها بسیار وسیع بود.

دوم، گزارش موارد بسیار وحشتناکی از شکنجه‌ها را توصیف می‌کند، از جمله تهدید به تجاوز جنسی با استفاده از "دسته جارو" و استفاده عملی از "تنقیه" -- تزریق آب بسیار زیاد بدخل رکت زندانیان -- برای روزها و حتی هفته‌ها که باعث درد بسیار شدید در قربانیان میشود. دستکم پنج زندانی مجبور به تحمل شکنجه تنقیه شدند. در بعضی مواقع تنقیه حتی برای بدست آوردن اطلاعات نبود، و به نظر می‌رسد که دلیل آن لذت ماموران سیا از انجام آن بود.

سوم، بر خلاف ادعای سیا که فقط سه نفر با "واتر بردین" -- آب ریختن بر روی سر زندانی بطوری که او تصور کند که در حال غرق شدن است -- شکنجه شدند، گزارش سنا می‌گوید که این شکنجه در باره تعداد بیشتری از زندانیان بکار گرفته شده بود. بعنوان مثال، کمیته سنا عکسی را کشف کرد که وسائل "واتر بردین" در مکانیکه سیا ادعا کرده بود در آن هیچگاه آن شکنجه انجام نشده بود، را نشان میداد. این مکان در افغانستان قرار دارد و ماموران سیا به آن "چاله نمک" خطاب میکردند.

چهارم، در روش جلوگیری از خوابیدن، زندانیان تا ۱۸۰ ساعت نمیخوابیدند و یا ایستاده بودند، و یا در شرایط بدی قرار داشتند. مانند بستن دست‌های آنان در بالای سر آنها.

پنجم، سیا به چندین زندانی گفته بود که آنها هرگز از مراکز بازداشت بیرون نخواهند رفت، مگر در جعبه‌هایی مانند تابوت.

ششم، دستکم در یک مکان زندانیان در سیاه چاله‌هایی زندانی بودند که در تاریکی کامل قرار داشت، دست‌های آنها با زنجیر بسته شده بود، سر و صدا و موزیک بسیار بلند پخش میشد، و فقط یک سطل برای رفع حوائج انسانی به آنها داده شده بود. یک مأمور سازمان سیا گفته بود که زندانیان در این سیاه چاله‌ها مانند سگ‌هایی بودند که زانو بر زمین نشسته بودند.

هفتم، از سرمای شدید نیز بعنوان یک وسیله برای تحت فشار قرار دادن زندانیان استفاده شد، که در یک مورد یکی از عواملی بود که باعث مرگ زندانی شد.

هشتم، زندانیان را، در حالیکه دست‌های آنان در بالای سر آنها بسته شده و نگه داشته میشد، لخت و ادا را به راه رفتن می‌کردند. در مواقع دیگر زندانیان لخت، در حالیکه سر و صورت آنان کاملاً پوشیده شده بود، و ادا را به راه رفتن می‌شدند، و در همان حال سیلی به صورت آنان زده شده و به آنها مشت زده میشد.

نهم، بارها، زندانیانی که در تنهایی کامل بسر می‌بردند، دچار توهمات، بیخوابی طولانی، و پارانوئیا شدند، و چند نفر از آنها خود را مجروح کرده و قصد خودکشی داشتند.

دهم، بر خلاف گزارش سیا به وزارت دادگستری آمریکا، "واتر بردین" به زندانیان آسیب بدنی وارد کرد. بعنوان مثال، قربانیان حالت تهوع شدید گرفته و استفراغ کردند. در طول یکی از این "واتر بردین" ها، آقای ابو زبیده ببحرکت شد و فقط حباب از دهان او که کاملاً باز بود بیرون می‌آمد. اسناد داخلی خود سیا نشان می‌دهد که آقای خالد شیخ محمد چندین بار تا مرز غرق شدن پیش رفت. شکنجه آقای ابو زبیده آنقدر دردناک بود که حتی ماموران سازمان سیا را به گریه انداخته بود. چندین مامور سیا در تایلند، جایی که آقای ابو زبیده شکنجه میشد، به مقامات بالای سیا اعتراض کردند و اعلام کردند که حاضر نیستند که دیگر در اینگونه "بازجویی ها" شرکت کنند.

یازدهم، از اولین زندانی، که آقای ابو زبیده بود، تا زندانیان دیگر، شکنجه تقریباً بدون هیچ وقفه‌ای و برای مدت‌های طولانی بکار گرفته شده بود. در مورد شخص آقای ابو زبیده سیا به ماموران خود گفته بود که اعتراف و اطلاعات از ایشان گرفتن حق تقدم داشت بر معالجه ایشان و جلوگیری از ایجاد عفونت بخاطر گلوله‌ای که به ایشان خورده بود. ابو زبیده، یک شهروند عربستان بود که در سال ۲۰۰۲ در پاکستان دستگیر شد و به تایلند انتقال یافت تا در آنجا تحت شکنجه قرار گیرد. با شکنجه او، که توسط دو روان شناس که فقط با اسامی غیر واقعی دکتر گریسن سویگرت و دکتر همند دان بار شناخته میشوند، برنامه "بازجویی غنی" شده سازمان سیا آغاز شد. این دو نفر ۸۰ میلیون دلار برای "خدمات" خود دریافت کردند. نام واقعی آنها جیمز میشل و بروس جسن میباشد. اکنون فاش شده است که در واقع ایندو نفر هرگز در هیچگونه بازجویی قبل از کار خود برای سازمان سیا شرکت نکرده بودند.

دوازدهم، اسناد موجود ادعای سیا را که در آغاز زندانیان شکنجه نمیشدند، و یا بازجویی با روش‌های ملایم شروع میشد و بعد اگر زندانی مقاومت میکرد بدتر میشد، را تأیید نمیکند. در عوض، بدترین روش‌ها از همان آغاز استفاده میشد.

سیزدهم، بر خلاف ادعاهای سیا، و با توجه به استفاده از انواع و اقسام شکنجه‌ها که شرح داده شد، سیا بسیار بیرحمانه تر از انی بود که خود قبول کرده بود.

چهاردهم، یکی از دلالتی که مشاور حقوقی سازمان سیا شکنجه را قانونی ارزیابی کرده بود، حکم دیوانعالی اسرائیل در سال ۱۹۸۷ بود که اعلام کرده بود که "فشار معتدل فیزیکی" به زندانیانی که آنها را "بمب‌های در حال تیک تیک کردن" مینامند قانونی است. اینگونه زندانیان انهایی هستند که باید از آنها به سرعت اطلاعاتی در باره عملیات محتمل تروریستی گرفت که از وقوع آنها جلوگیری شود.

پانزدهم، گزارش سنا می‌نویسد که سازمان سیا روش هایی را مورد استفاده قرار داد که به تصویب نرسیده بود؛ حتی شمارش دقیقی از تعداد شکنجه شدگان نداشت؛ ارزیابی نکرد که آیا استفاده از شکنجه مفید بود یا نه؛ خیلی به ندرت ماموری را توبیخ کرد؛ تعدادی از منتقدین و نقد آنها را ندیده گرفت؛ [آگاه بود که] برنامه شکنجه آن قابل ادامه دادن نبود، و به اعتبار آمریکا در جهان صدمه شدیدی زد. حوزه رادریگز، مامور سیا که ریاست اجرای برنامه شکنجه را به عهده داشت، **از ماموران سیا خواسته بود** که اعتراض خود را به صورت نوشته [نامه یا ایمیل] به مقامات سیا ندهند، احتمالاً برای اینکه مدرکی باقی نماند.

شانزدهم، بر طبق گزارش سنا، سازمان سیا اطلاعات طبقه بندی شده را با هماهنگی در اختیار رسانه‌ها قرار میداد. ظاهراً، هدف از اینکار توجیه استفاده از شکنجه و ادعا در باره "موفقیت" های آن بود.

هفدهم، سیا حتی ماموری را که مسبب قتل یک زندانی بود مجازات نکرد.

هجدهم، سیا زندانی را که از لحاظ هوش انسانی عقب افتاده بود، بعنوان وسیله‌ای برای اعمال فشار بر خانواده او بکار برد.

نوزدهم، سیا زندانیان را تهدید میکرد که به مادران آنها تجاوز خواهد کرد، آنها را در قبرهای دروغین دفن میکرد، و از حشرات برای شکنجه زندانیان استفاده میکرد. برخی از بازجویان سابقه حملات جنسی در گذشته خود داشتند. سیا حتی، بطور تصادفی، **خبر چین خود را نیز شکنجه کرد.**

بیستم، بعضی از مقامات مهم آمریکا، مانند آقای کالین پاول وزیر خارجه دوره اول ریاست جمهوری آقای بوش، اطلاع چندانی از وقایع نداشتند. به آنها این اطلاعات داده نمی‌شد، چون وحشت وجود داشت که در صورت اطلاع با عصبانیت آنها را فاش خواهند کرد.

برای خواندن خلاصه ۲۰ نکته کلیدی **گزارش روزنامه واشنگتن پست** را ببینید. برای جدول زمانی اتفاقات از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا انتشار گزارش سنا **روزنامه ایندپندنت** را مطالعه کنید.

آیا شکنجه‌ها در بدست آوردن اطلاعات مفید موثر بودند؟

هر کسی میداند که زمانی که یک زندانی تحت شکنجه قرار دارد، حاضر است هر چیزی را "اعتراف" کند و هر "اطلاعاتی" را در اختیار بازجو قرار دهد تا شکنجه و بازجویی خاتمه یابد. چند بار زندانیان سیاسی خود ما در ایران اینرا تجربه کرده‌اند؟ چند بار حتی والاترین شخصیت ها، از قبیل زنده یاد مهندس عزت‌الله سحابی، به جلو دوربین تلویزیون آورده شدند تا "اعتراف" کنند؟ برنامه شکنجه زندانیان توسط سیا **توسط دو روانشناس نظامی** طراحی شده بود. چگونه و چطور اینگونه متخصصین از این امر بدیهی آگاه نبودند، و اگر بودند، چطور از کنار آن گذاشتند؟

گزارش سنا تصریح می‌کند که سیا تقریباً به همه دروغ گفت، **از کاخ سفید گرفته تا کنگره، وزارت دادگستری، مقام خود سیا برای امور تفتیش، و رسانه ها.** سیا به دروغ ادعا میکرد که شکنجه -- یا همان "بازجویی غنی" -- برای بدست آوردن اطلاعات دقیق ضروری است. سیا همچنین ادعا کرد که اطلاعات بدست آماده بسیاری را از مرگ نجات داد. برای اثبات اینکه "واتر بردین" موثر بوده است، سیا مثال

هایی از حمله‌های تروریستی عرضه کرد که قرار بود انجام شوند، ولی با کمک اطلاعات بدست آمده از "واتر بردین" خنثی شده بودند. برخی از اسناد و گزارش‌های داخلی خود سیا در تناقض با گزارش‌های دیگر آن بودند. سیا گزارش کاملی به کمیته اطلاعات و جاسوسی سنا تا قبل از [سخنرانی پرزیدنت بوش](#) در ۶ سپتامبر ۲۰۰۶، هرگز نداد. در آن سخنرانی آقای بوش به وجود شکنجه اعتراف کرد. گزارش‌هاییکه داده شده بودند هم مملو از خطا و ادعای‌های غیر دقیق بودند. وقتی هم که به کمیته سنا گزارش داده شد، چندین سناتور به آن اعتراض کردند. بعنوان مثال، سناتور جان مکین، جمهوری خواه از آریزونا، به سیا گفت که "واتر بردین" و بیخوابی دادن به زندانیان غیر قانونی و شکنجه است. سناتورها فاینستاین، وایدن و چاک هیگل در نامه‌های خود به سیا راجع به این موضوع ابراز نگرانی کردند.

خانم فاینستاین [همچنین اظهار داشت](#)،

"کمیته بیست مورد از مهمترین نمونه‌های "موفقیت"های ضد تروریستی سیا را بررسی کرد که سیا آنها را به "بازجویی غنی" خود نسبت داده بود. تک تک آنها در جنبه‌های اساسی خود اشتباه بودند".

به زبان دیگر، شکنجه‌ها هیچ موفقیتی در باره بدست آوردن اطلاعات درست و دقیق که مانع از یک عملیات تروریستی شده باشند، نداشت. گزارش تصریح می‌کند در برخی از موارد اطلاعات بدست آمده هیچ ربطی به جلوگیری از یک عملیات تروریستی نداشتند. در موارد دیگر، استفاده از شکنجه باعث شد که زندانیان اطلاعات دروغین و یا غیر دقیق در اختیار سیا قرار دهند، و در موارد دیگر اطلاعات بدست آمده از زندانیان از طریق شکنجه توسط منابع دیگر نیز بدست آمده بود. چون شکنجه موثر نبودند، سیا وادار شد که به همه دروغ بگوید. گزارش سنا همچنین این ادعا را رد می‌کند که بر طبق آن اطلاعات بدست آمده از طریق شکنجه در پیدا کردن محل مخفی شدن اسامای بن لادن موثر بود. برای اثبات این گزارش سنا تصریح می‌کند که آن اطلاعات از یک زندانی بدست آمده بود که در یک کشور خارجی بود، قبل از اینکه توسط سیا مورد شکنجه قرار گیرد.

البته سیا تمامی نتیجه‌گیری‌های گزارش سنا را رد می‌کند. [در یک پاسخ ۱۰۰ صفحه‌ای](#) به گزارش که همراه با گزارش منتشر شد، سیا ادعا کرد که تصور اینکه سیا قادر می‌بود از بسیاری از عملیات تروریستی جلوگیری کند، بدون اینکه از شکنجه استفاده کند، غیر ممکن است. مدیر سیا، آقای جان برنن [اعلام کرد](#)،

"در انجام برنامه [بازجویی]، ما همیشه با استانداردهای بالایی که برای خود داریم، و انتظارات مردم آمریکا کار نکردیم. بعنوان یک سازمان، ما از اشتباهات خود آموخته ایم".

واکنش‌ها

اکثریت بزرگ جمهوری خواهان، راست افراطی، و نئوکان‌ها در آمریکا با انتشار این گزارش مخالف بودند و هستند. "استدلال" این گروه این است که انتشار این گزارش باعث حمله‌های تروریستی جدید بر ضد آمریکا خواهد شد، در حالیکه بخش عظیمی از اطلاعات عرضه شده در گزارش سال هست که در اختیار مردم بوده است. در عین حال، برای انتشار اینگونه گزارش هیچ زمانی "عالی"، "مناسب"، و بدون دردسر نیست. آمریکا بطور اصولی یک کشور دمکراتیک است، اگر چه که سیاست خارجی آن، بخصوص سیاست آن در باره خاور میانه تحت تأثیر برخی از عوامل ده‌ها سال است که به بیراهه رفته

است. در خارج و داخل آمریکا نیز حقوق بشر به طور سیستماتیک توسط دولت آمریکا همیشه نقض شده است. یعنی "دموکراسی آمریکایی لابی‌ها" منافاتی با نقض حقوق بشر و شکنجه و تبعیض نژادی نداشته است. در هر حال، یک چنین کشوری باید با تاریخ خود و نتایج سیاست‌های خود مواجه شود، با این امید که از آنها درس لازم را گرفته تا دیگر آنها را تکرار نکند. نگارنده البته به چنین رویدادی امیدوار نیست. در سال ۲۰۰۵ در نیویورک در یک کنفرانس، آقای رالف نیدر، شخصیت بسیار مترقی امریکایی، به نگارنده گفت، "تا زمانی که قدرت شرکت‌های بزرگ [و چند ملیتی] در این کشور شکسته نشود، نمی‌توان به بهبود اوضاع امید داشت،" که از نظر نگارنده کاملاً درست است.

برای جمهوری خواهان واضح بود که بعد از شکست سنگین دمکرات‌ها در انتخابات میان دوره‌ای کنگره در ماه نوامبر و انتقال کنترل سنا به جمهوری خواهان در ژانویه، گزارش سنا در باره سازمان سیا قبل از ژانویه منتشر خواهد شد. به همین دلیل از چند هفته پیش مقامات دولت آقای جرج بوش پسر به رهبری جرج تنت رئیس سیا در دوره اول ریاست جمهوری ایشان، به دفاع از کارنامه سیا پرداختند، که در واقع دفاع از کارنامه وحشتناک خود می‌باشد. در مصاحبه‌ای در روز یکشنبه ۷ دسامبر ۲۰۱۴، آقای [بوش چین](#) گفتند

"ما خوشوقت هستیم که مردان و زنانی را در سیا داریم که سخت برای ما کار میکنند. اینها میهن پرست هستند و هر آنچه که گزارش [سنا] بگوید، اگر ارزش خدمت آنها به کشور را کم کند، بسیار بدور از واقعیت خواهد بود. اینها واقعا مردمان خوبی هستند، و به بعنوان یک ملت خوش شانس هستیم که آنها را داریم."

حوزه رادریگز، مقام سیا که مسول برنامه بازجویی بود، در [مقاله‌ای در واشنگتن پست نوشت](#) که منتقدان کنونی در آن زمان به سیا فشار می‌آوردند که هر کاری که لازم است انجام دهد تا ۱۱ سپتامبر دیگر تکرار نشود، و "ما کاری را انجام دادیم که از ما خواسته شد، به ما اطمینان داده شد که کار ما قانونی بود، و ما میدانیم که کار ما موثر بود،" و بدین ترتیب ایشان هم مانند آقای بوش از جنایات خود اظهار پشیمانی نکرد.

آقای چینی به شدت از کارنامه سیا دفاع کرد. [ایشان به روز نامه نیویورک تایمز گفت](#)،

"روش‌های بازجویی کاملاً و بطور مطلق توجیه شده بودند. برنامه سیا [برای بازجویی] با اجازه [پرزیدنت بوش] بود. سازمان [سیا] مایل نبود بدون اجازه اینکار را انجام دهد، و وزارت دادگستری آنرا برای جنبه‌های قانونی قبل از آغاز برنامه مرور کرد."

ایشان همچنین گفت که دمکرات‌ها سعی دارند که تاریخ را دوباره بنویسند، چون در جریان بودند، ولی شرمسار هستند از اینکه اینرا قبول کنند.

در [یک مصاحبه با برنامه سیکستی مینتز](#) [۶۰ دقیقه] در تلویزیون سی بی اس در سال ۲۰۰۷ آقای تنت بکلی منکر شکنجه توسط سیا شد، و ظاهراً بر سر حرف خود هنوز باقی است.

در مقابل سناتور مکین، یک راست گرای افراطی و اغلب جنگ طلب، از انتشار گزارش سنا دفاع کرد. ایشان که در زمان جنگ ویتنام یک خلبان نیروی هوایی آمریکا بود که بر فراز ویتنام شمالی سرنگون شد و اینطور که گفته میشود پنج سال در زندان‌های ویتنام شمالی شکنجه شد، [به منتقدین حمله کرد و گفت](#)،

"مقدار زیادی اطلاعات غلط داده میشود که از انتشار این گزارش جلوگیری شود، نتیجه گیری های آنرا زیر سوال قرار دهد، و به هشدار دروغین در باره عواقب این انتشار در باره امنیت کشور بپردازد".

پرزیدنت اوباما، ضمن حمایت از انتشار گزارش سیا و قبول اشتباهات [در واقع، جنایات] گذشته، همچنین از سازمان سیا برای "خدمات" آن به آمریکا تمجید کرد. ولی چون ایشان از آقای جان برتن، مدیر سیا، دفاع کرد و در باره غیر مفید بودن شکنجه برای بدست آوردن اطلاعات (صرف نظر از غیر قانونی بودن آن) سکوت کرد، مورد انتقاد شدید مترقیان، ضد جنگ ها، مخالفین دخالت آمریکا در امور خاور میانه، و حتی متحدان دمکرات خود در سنای آمریکا قرار گرفت.

اپوزیسیون همسو و نقض حقوق بشر

سکوت گورستانی اپوزیسیون "همسو" در باره جنایت اسرائیل در غزه و گزارش سنای آمریکا در باره شکنجه بخوبی ورشکستگی ادعاهای آنرا در باره "دفاع" از حقوق بشر و استفاده از "کلنگ" آمریکا برای دموکراسی در ایران را اثبات می کند. همان هاییکه هر هفته چندین مقاله در رسانه های گوناگون منتشر میکنند و در آن به ستایش از غرب بعنوان پیشرو دفاع از حقوق بشر میپردازند، در لانه ها خزیده اند. از دیوار صدا بلند میشود، ولی از این جماعت خیر. همه در "لاک" خود فرو رفته اند. همه با تشویش منتظرند که "این نیز بگذرد" تا آنها بتوانند مشاطه گری خود برای غرب و اسرائیل را از سر گیرند.

ولی، در عین حال، در شرایط حساس کنونی فشار "اپوزیسیون همسو"ی با نئوکان ها، راست افراطی آمریکا و لابی اسرائیل به دولت آقای اوباما برای پیوند دادن مذاکرات هسته ای با ایران به موضوع نقض حقوق بشر در ایران همچنان ادامه دارد. یکی از حقوق آموختگان سابق که از بدو خروج از ایران آهسته آهسته به راست افراطی اپوزیسیون پیوسته، در مقاله ای در واشنگتن پست حتی پیشنهاد مضحک مذاکرات همزمان در دو هتل در یک شهر، یکی برای برنامه هسته ای و دیگری برای نقض حقوق بشر در ایران را نمود. آن دیگری تهدید نمود که اگر مذاکرات هسته ای با مساله حقوق بشر در ایران پیوند نیابد، ایشان و یاران ایشان دست به مبارزه مسلحانه خواهند زد! حال که جنایات وحشتناک دولت پرزیدنت بوش بطور رسمی آشکار شده، هنوز هم باید دو موضوع را به یک دیگر پیوند زد؟

کیست که نداند حقوق بشر در ایران بطور سیستماتیک و هر روزه نقض میشود. ولی از نظر نگارنده آمریکا و متحدان آنها در جایگاه اخلاقی نیستند که به نقض حقوق بشر در ایران اعتراض کنند. آقای دیوید راتکاپف، سر دبیر وبسایت معتبر فارین پالیسی، در چهارشنبه ۱۰ دسامبر ۲۰۱۴، چنین نوشت،

"آمریکا شکنجه کرد. اینکار را مکرراً انجام داد. اینکار را با بی تفاوتی بیرحمانه نسبت به ابتدایی ترین حقوق بشر و نقض قانون اساسی آمریکا و قوانین بین المللی انجام داد".

بنا بر این اعتراض به نقض فاحش حقوق بشر در ایران باید توسط سازمان های بین المللی با اعتبار، از قبیل عفو بین المللی، دیدبان حقوق بشر، خبرنگاران بدون مرز، پزشکان بدون مرز، پزشکان مدافع حقوق بشر، و دیگر سازمان های با اعتبار، و همچنین دولت هاییکه کارنامه درخشانی در زمینه احترام برای حقوق بشر دارند، از قبیل کشورهای اسکاندیناوی و دولت دمکراتیک آفریقای جنوبی، صورت گیرد.

ظاهراً، در آمریکا قرار است که هیچ کس بخاطر شکنجه‌ها محاکمه و زندانی نشود. تنها فردی که در آمریکا بخاطر این شکنجه‌های فجیع زندانی شده، افشاگر این شکنجه‌ها، یعنی جان کریاکو مامور سابق سازمان سیا میباشد که در سال ۲۰۱۳، یعنی دوران ریاست جمهوری پرزیدنت اوباما، در چارچوب قانون ضدجاسوسی به ۳۰ ماه زندان محکوم شد.

در ایران هم آقایان اکبر گنجی و عمادالدین باقی بخاطر افشای قتل‌های زنجیره‌ای زندانی شدند. آقای دکتر ناصر زرافشان را هم که یکی از وکلای پرونده مقتولان بود، زندانی کردند. اما آقایان غلامحسین محسنی اژه‌ای، علی فلاحیان، و قربانعلی دری نجف‌آبادی، آیت‌الله عزیز خوشوقت و دیگران آمران آن قتل‌ها هیچ‌گاه مجازات نشدند. البته جمهوری اسلامی مجریان قتل‌ها را محاکمه و برای آنان حکم قصاص صادر کرد که خانواده مقتولان بدرستی قصاص آنها را نپذیرفتند و آنها زندانی شدند.

یکی دیگر از اعضای "اپوزیسیون همسو" افشاگری‌های ستودنی آقای ادوارد اسنودن شجاع از شنود تمامی زندگی خصوصی رهبران و مردم جهان، و خود مردم آمریکا، که جنبه مهم دیگری از نقض حقوق بشر است را به گونه‌ای رد کرد و آن‌ها را بی ارزش خواند که حتی فایده اطلاع‌رسانی نداشته‌اند. در حالی که سازمان‌های حقوق بشری جهانی به آقای اسنودن جوایز حقوق بشر اهدا کرده‌اند، و روزنامه نیویورک تایمز که معمولاً سیاست‌دمکرات‌ها را حمایت می‌کند افشاگری آقای اسنودن را "خدمت به کشور" نامید. "اپوزیسیون همسو" آگاه است که گزارش‌های آقای اسنودن و گزارش مفصل سنای آمریکا، چهره واقعی این نظام امپریالیستی در حوزه حقوق بشر، و حتی لیبرالیسم مورد ادعایش، را برملا می‌کند و این با چهره‌ای کاملاً پاک و زیبایی که آنان درست می‌کنند، تناقض دارد. به همین دلیل با این نوع گزارش‌ها مخالفند. یکی دیگر از اعضای "اپوزیسیون همسو" نوشته است که هر چه شادی در دنیا وجود دارد، در غرب و آمریکا تولید می‌شود.

نکته مهم این است که درست در همان زمان‌هایی که این شکنجه‌ها توسط سازمان سیا صورت می‌گرفت و رسانه‌های مستقل آنها را گزارش می‌کردند، این ایران-ستیزان استراتژی "همسویی" با دولت بوش را "تئوریزه" کرده و تجویز می‌کردند. یک "ایدئولوگ" این جریان نوشت که هر کس با بسط هژمونی آمریکا و غرب مخالفت کند، آمریکا-ستیز است. یعنی، از نظر این جناب "مدافع" دموکراسی و حقوق بشر، همه مخالفان جمهوری اسلامی باید از سلطه آمریکا بر جهان حمایت کنند تا غرب-ستیز و آمریکا-ستیز نباشند. البته، چنین تجویز عجیبی جای تعجب ندارد، چون این جناب، همانطور که در مقاله‌ای نوشت، خود را وامدار آمریکا میداند، و به همه اندرز داد که زندگی ما مهاجران در یک کشور خارجی "آدابی" دارد.

"اپوزیسیون همسو"ی جنگ طلب ایران-ستیز به دموکراسی خواهان واقعی توصیه می‌کند که در باره نقض حقوق بشر توسط آمریکا و متحدان آن سخن نگویند، چرا که این ماله‌کشی بر نقض حقوق بشر در ایران است، که بخوبی درک عجیب اینان از مفهوم حقوق بشر را نشان میدهد. احترام برای حقوق بشر و حمایت از آنها مفاهیم جهان‌شمول هستند و دارای مرزهای سیاسی، ملیتی، و فرهنگی نیستند. اگر ادعای "اپوزیسیون همسو" درست باشد، همه نهادهای حقوق بشری و همه تظاهرکنندگانی که طی چند ماه اخیر در سراسر آمریکا به تبعیض نژادی اعتراض کرده‌اند، ماله‌کشان نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی هستند.

در واقع، ادعای اصلی اینان این است که راجع به هیچ موضوعی بجز نقض حقوق بشر در ایران سخن نباید گفت، چرا که در غیر این صورت مردم ایران به غرب و بخصوص آمریکا "بد بین" میشوند. خود مردم آمریکا چنین ادعایی ندارند، ولی اپوزیسیون "همسو" کاسه داغتر از آش است. رسانه‌های آمریکا مملو از بحث درباره تبعیض نژادی در آمریکا و فقر در این کشور، و نتایج سیاست خارجی مخرب آمریکا در جهان، بخصوص خاور میانه است که این کشور با وجود تمامی مشکلات سهمگین اقتصادی و فاصله طبقاتی که روز به روز عمیقتر میشود، متجاوز از دو دهه است که در خاور میانه مشغول به جنگ است. در این مدت ۴ تریلیون دلار خرج این جنگ‌ها شده و خواهد شد، که نتیجه‌ای بجز آسیب شدید به اعتبار اخلاقی و اقتصاد آمریکا و ثروتمند تر کردن هر بیشتر شرکت‌های اسلحه سازی نداشته است. این جماعت هنوز متوجه نیست که اینگونه سیاست‌های مخرب فقط آب به آسیای تندر و ها، چه در ایران و چه در خاور میانه ریخته است، و برندگان اصلی چنین سیاست‌هایی، بجز اسلحه سازان آمریکا، تندر و ها و رادیکال‌ها در خاور میانه هستند، و بازندگان اصلی مردم آن منطقه و مردم با حسن نیت ولی نا آگاه آمریکا.

نقد پیام یا فحاشی به پیام آور؟

برخی از افراد اپوزیسیون "همسو" چند سالی است که تمام "شجاعتشان" این است که در پای مقاله‌های حقیقت‌گویانه، با نام مستعار، به جای نقد محتوای مقاله، به تخریب شخصیت نویسنده میپردازند. اینها حتی تا این اندازه شجاعت ندارند که با نام خودشان بنویسند. آیا فحاشی به محمد سهمی هزینه‌ای دارد که خود را در پشت اسم مستعار مخفی میکنند؟ نگارنده با نام خود مقاله می‌نویسد و با نام خود به نظرات خوانندگان پاسخ میدهد. از همین رویه‌ها می‌توان میزان دلبستگی اینان به دموکراسی واقعی و احترام برای حقوق بشر را درک نمود.

این ایران-ستیزان "دستور" میدهند که دائما باید از زیبایی‌ها، خوبی‌ها و بهشت غرب حرف زد و از طرف دیگر، از ایران ابلیس و دراکولایی درست کرد که حمله نظامی به آن ساده شود. چون خود اهل مبارزه نیستند، مسئولیت حمله نظامی را بر عهده آمریکا و اسرائیل می‌گذارند. وظیفه اینها فقط "همسویی" و تخریب و ترور ناقدان است. اگر سوابق مبارزاتی داشتند، نیازی به مخفی شدن در پشت اسامی مستعار نداشتند. به افرادی تهمت می‌زنند که سال‌های زیادی در جمهوری اسلامی زندانی بوده‌اند، یعنی نیروهای ملی و مذهبی. اینها نگرانند، چون پایگاه اجتماعی ایران به مهندس میر حسین موسوی و آقایان مهدی کروبی، سید محمد خاتمی، ابوالفضل قدیانی، سید مصطفی تاج زاده، دکتر محسن میردامادی، دکتر محسن امین زاده، دکتر احمد زیدآبادی، و شجاعان دیگری نظیر آنها تعلق دارد، نه به اینها و "رهبران" آنها. به همین دلیل است که برای مجازات یک قاچاقچی دعوت به بسیج میکنند، ولی هرگز نامی از این مردان و زنان شجاع در زندان‌ها نمی‌برند، که مبدا باعث آزادی آنان شود. نام‌های مستعار نیز برای همیشه این جماعت را در زیر مقاله‌ها نگه خواهد داشت، چرا که اینان هنری بجز این ندارند.

تبعید سناتورهای آمریکایی به کره شمالی

یکی دیگر از "ایدئولوگ"های اپوزیسیون "همسو"، که زمانی یک چپ افراطی بود ولی حال به طرف واشنگتن "نماز" می‌گذارد، چندی پیش اعلام کرد که منتقدان سیاست‌های آمریکا و آنچه که این کشور در بقیه دنیا، بخصوص خاور میانه انجام داده است، باید به کره شمالی مهاجرت کنند. ادعای این جناب را، که لقب دوران جوانی ایشان نام یک دیکتاتور غرق در خون بیگناهان بود، فقط ماورای راست افراطی در این

کشور دارد. ولی حال که گزارش سنای آمریکا منتشر شده است، نگارنده پیشنهاد می‌کند که این چپ سابق و راست افراطی کنونی تلاش کند تمامی سناتورهای آمریکائی که از گزارش و انتشار آن حمایت کردند به کره شمالی تبعید شوند.

لیبرالیسم الهیات شکنجه و...

چندی پیش آقای محمد رضا نیکفر مقاله ای منتشر کردند تحت عنوان "الهیات شکنجه". ادعای ایشان این بود که اسلام ذاتی دارد که همان شکنجه است. یعنی اسلام الهیات شکنجه است. دوست گرامی دکتر محمد برقی در دو مقاله ادعاهای ایشان را بخوبی رد کردند و نشان دادند که سست و بی بنیان هستند.

باید از جناب نیکفر پرسید: حالا که روشن شده لیبرال های سازمان سیا که ماموران نظام لیبرال دموکراسی آمریکا هستند چندین دهه است که به شکنجه گری مشغولند، آیا لیبرالیسم الهیات شکنجه نیست؟ وقتی جان لاک و رهبران بنیانگذار آمریکا همه از بزرگترین برده داران بودند، آیا لیبرالیسم الهیات برده داری نیست؟ وقتی هنوز لیبرال ها سیاه پوستان را می کشند، آیا لیبرالیسم الهیات تبعیض و سیاه کشی نیست؟ آنگاه که پس از افشاگری های آقای ادوارد اسنودن روشن شد که لیبرال های آمریکایی همه دنیا را با هدف کنترل آن شنود می کنند، آیا لیبرالیسم الهیات کنترل دائمی حوزه خصوصی همه مردم جهان نیست؟ وقتی که لیبرال های آمریکایی با هواپیماهای بدون سرنشین "مظنونین" به تروریسم را بدون دادگاه و محاکمه می کشند و در کنار آنها تاکنون صدها زن و بچه و مرد غیر نظامی هم کشته شده اند، آیا لیبرالیسم الهیات کشتن انسان های بی گناه غیر نظامی با موشک های بهیپادها نیست؟ برده داری میلیونی لیبرال ها در قرن های اخیر بسیار سفاکانه بوده است. آیا لیبرالیسم الهیات دروغ و سفاکی نیست؟ پرونده ای که سنای آمریکا درباره شکنجه انتشار داد، اثبات کرد که لیبرالیسم الهیات شکنجه است. البته، نگارنده "جسارت" نکرده و ادعایی در باره "کشف" چیزی ندارد. همه اینها براساس چارچوبی است که آقای محمد رضا نیکفر درست کرده اند.

کلام پایانی

گزارش سنای آمریکا در باره شکنجه های وحشتناک مظنونین و زندانیان توسط سازمان سیا در خارج از آمریکا بخوبی توخالی بودن این ادعا که آمریکا خواهان صلح، دموکراسی واقعی، و احترام برای حقوق بشر در خاور میانه است، را نشان میدهد. آمریکا یک قدرت جهانی است و بدنیاال آنچه که تصور می‌کند مصالح و منافع ملی آن هستند میباشد، و در اینراه آماده است که دست به هر کاری بزند. کشورهای دیگر نیز نمیتوانند آمریکا را ندیده بگیرند، و میبایست با آن دارای روابط باشند. ولی از این "امامزاده" در باره دموکراسی و حقوق بشر در جهان اسلامی نه معجزه ای ساخته است، و نه اصولا باید برای رسیدن به یک نظام دموکراتیک به آن دل بست و بر روی حمایت آن حساب کرد. راه دموکراسی در کشورهای اسلامی از درون خود آن کشورها می‌گذرد، نه از واشنگتن، و بخصوص از لنگلی در ایالت ویرجینیا، مقر سازمان سیا.

نگارنده منتقد سیاست خارجی آمریکا، بخصوص در باره جهان اسلام، میباشد. به نظر نگارنده سیاست آمریکا در باره کشورهای اسلامی میوه ای بجز جنگ، ویرانی، خونریزی، کودتا، و حمایت از رژیم های دیکتاتوری فاسد و مرتجع، چه از نوع مذهبی آن در عربستان سعودی و دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس، و چه از نوع سکولار آن از قبیل رژیم های محمد رضا شاه، انور سادات، حسنی مبارک و عبدالفتاح

السیسی در مصر، نداشته است. مردم خاور میانه، از جمله ایران، نه فقط توسط حاکمان خود به آنها ظلم و تعدی میشود، بلکه حقوق بشری آنها توسط قدرت هایی نظیر آمریکا، با اعمال تحریم های اقتصادی و آغاز جنگ، نظیر تشویق عراق به حمله به ایران، جنگ در لیبی، حمایت متحدان آمریکا از نیروهای تروریستی در سوریه، و غیره، نیز نقض میشود. در عین حال، نگارنده، بعنوان یک شهروند آمریکا که متجاوز از سی سال است به این کشور در پژوهش و آموزش خدمت می کند، و هر ساله مالیات بسیاری سنگینی توسط او و همسرش پرداخته میشود، مایل نیست پول مالیاتی خود صرف جنگ، کشتار، ویرانی، و خونریزی شود. احدی هم تاکنون نگارنده را بخاطر این انتقادهای توبیخ نکرده یا شغل استادی دانشگاه را از او نگرفته است، اما کاسه های داغتر از آش، یعنی همان "اپوزیسیون همسو"، نگران انتقادهای نگارنده است و اگر قدرت داشت، امثال نگارنده را به کره شمالی تبعید می کرد.

زمستان پایان می یابد و روسیاهی فقط برای دغال باقی می ماند.

نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می کند که بلاگ انگلیسی هفتگی او را [در اینجا](#) مطالعه کنند؛ برای دریافت آخرین خبرها و تحلیل ها در باره ایران و بقیه خاور میانه، هم به فارسی و هم به انگلیسی، از وبسایت او، [اخبار ایران و گزارش های خاور میانه](#) بازدید کنند، و مصاحبه ها و دیگر برنامه های تلویزیونی او را در [اینجا تماشا](#) کنند.